

بایدها و کاستی‌های ترجمه قرآن

گفت‌وگو با استاد ابوالفضل بهرام‌پور

اشاره:

نخستین گام انتقال فرهنگ قرآن به فارسی زبانان، ترجمه این کتاب است. نهضت ترجمه قرآن در روزگار ما دوران اوج شکوفایی خود را می‌گذراند و جویندگان وصل طریقت دوست را سیراب می‌کند؛ ولی این بدان معنی نیست که همه مراحل نهایی آن طی شده و کارهای انجام شده، از هیچ کاستی رنج نمی‌برند؛ چرا که هر ترجمه‌ای در هر عصر و زمانی، بایستگی‌های خاص خود را دارد و هرچه کارها از صافی نقد و پیشنهاد بگذرند، کاملتر و بی‌عیب‌تر عرضه می‌گردند. این موضوع بهانه‌ای شد تا با استاد ابوالفضل بهرام‌پور که سالها در خدمت توسعه فرهنگ قرآنی در زمینه‌های تفسیر، ترجمه و تفسیر بوده‌اند، گفت‌وگویی انجام دهیم و راهکارها و تجربه‌های ایشان را فراراه قرآن‌پژوهان ودوستان نشریه گلستان قرآن قرار دهیم. متن این گفت‌وگو تقدیم می‌شود.

برای نمونه قرآن در جایی می‌فرماید: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم»، «تعال» در زبان عربی، یعنی بیا؛ ولی مترجم باید بداند «تعالوا» از ریشه علو است و به هر آمدنی، تعالوا نمی‌گویند. در اینجا وقتی خداوند به پیامبر(ص) می‌گوید: به اهل کتاب بگو بیایید. منظور این نیست که آنها دور هم جمع شوند و تنها درباره نقاط مشترک خود سخن بگویند؛ بلکه این «تعالوا» آمدن به معنای ارتقاداتن است. همچنین وقتی در جریان مباحثه،

● پیش‌فرضها و ابزارهای ترجمه قرآن به نظر شما چه چیزهایی هستند؟

اول این که؛ باید نسبت به اصول اعتقادی و ضروریات دین، شناخت کافی داشته باشد. به عبارتی با مباحث کلامی به خوبی آشنا باشد.

دوم این که؛ بر دانش ادبیات قرآن مسلط باشد و مهمتر از آن، باید لغت‌شناس باشد تا تفاوت کلمات، اصطلاحات و آهنگها را بشناسد.



پیامبر(ص) می‌گوید: «تعالوا ندعوا بنائنا و ابناءکم و أنفسنا و أنفسکم» در این آمدن، شکست خورنده بالا می‌رود. این طور نیست که یکی برنده و دیگری بازنده باشد. هر چند پیامبر(ص) برنده می‌شود؛ ولی طرف بازنده، تعالی پیدا می‌کند. براین اساس، کلمه تعالوا باید به گونه‌ای ترجمه شود که آمدن همراه با تعالی و کمال را برساند. این امر، زمانی محقق می‌شود که مترجم، استعمال لغات در زمان گذشته و عصر نزول را بداند.

● منظور شما این است که آشنایی کامل با زبان شناسی ادبی زمان نزول قرآن داشته باشد؟

البته؛ وقتی می‌خواهیم ترجمه لغات را بنویسیم، باید بدانیم لغت در چه فضایی است. خوبی و ویژگی بالای تفسیر مجمع‌البیان طبرسی آن است که در تفسیر هر آیه، به تبیین معنای کلمات و اصطلاحات می‌پردازد و برای این کار حتی تا

عمق اشعار جاهلی عرب را می‌کاود. کسی که زبان شناسی را خوب بداند، وقتی به کلمه «رقیب» می‌رسد، می‌داند چه معنایی دارد.

دانستن استعمال لغات در زبان، در فهم تفسیر، کارایی بسزایی دارد. فهم ادبیات، نه تنها شامل ادبیات زمان نزول، بلکه شامل ادبیات امروز هم می‌شود. مخاطب امروزی، ادبیات مخصوص خود را دارد. مفسر و مترجم، پس از فهم مراد قرآن، باید با زبان روز مخاطب، مطالب را بیان کند. زمانی که امام خمینی(ره) فرموده بود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». من از یکی از دوستان مقیم آمریکا شنیدم که یک مجله در آمریکا جمله امام را این گونه ترجمه کرده بود: «آمریکا هیچ اشتباهی نمی‌کند». آنها، غلط را به اشتباه ترجمه کرده بودند. آنها معتقد بودند که ایرانی‌ها درست فهمیده‌اند؛ آمریکا هیچ اشتباهی نمی‌کند. چون باورشان نبود که کسی جرأت کند و بگوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌کند. بنابراین، اگر بخواهیم قرآن را زنده ترجمه کنیم. آن لغات پیچیده را باید ببینیم. اولاً مفهوم و معنای کلمه در عصر نزول چه بوده، ثانیاً مخاطب امروزی، با چه زبانی سخن می‌گوید. در یک جمله، ترجمه ظرافتهایی دارد که باید آنها را شناخت.

در قرآن می‌فرماید: «قلیلاً ما یؤمنون». چرا عده کمی ایمان می‌آورند. «قلیل» در لغت به معنای کم و اندک است؛

اما در این آیه، آیا قلیلاً صفت فعل است یا صفت فاعل. خیلی فرق می‌کند. اگر صفت فاعل باشد، قلیلاً مایؤمنون؛ یعنی تعداد کمی ایمان می‌آورند و اکثراً ایمان نمی‌آورند، ولی اگر قلیلاً قید برای فعل باشد؛ یعنی آنها ایمان کمی می‌آورند و ایمان خود را کامل نمی‌کنند.

● بسیاری از کلمه‌ها و

اصطلاحات، تاریخی شده‌اند. این گونه کلمات، هر چند در قرآن برای بیان حکمی در زمان نزول آمده‌اند، ولی امروزه، همان مفهوم و همان رفتاری که قرآن درباره‌اش آیه دارد، بخشی از تاریخ عربها به شمار می‌رود؛ مانند نسیئ که به معنای کم و زیاد و پس و پیش انداختن ماههای حرام بود. همچنین بعضی از کلمات، مانند «ضیزی» به کلی در زبان عرب امروزی استعمال نمی‌شود با این حال آیا آشنایی با تاریخ در کنار دیگر شرایط، برای

یک مفسر یا مترجم لازم نمی‌باشد؟

البته که لازم است، اما اگر ما حوزه ترجمه را از تفسیر جدا کنیم، راحت‌تر درباره این مسأله سخن خواهیم گفت. در تفسیر، مفسر دست بازتری دارد و هر چه بیشتر به حقایق ادبی، آیینی و تاریخی عصر نزول و حتی پیش از آن استناد کند، نقاط مبهم را بازر می‌کند، ولی در ترجمه چنین چیزی امکان ندارد. چون اگر توضیح بدهد، این دیگر ترجمه نیست؛ بلکه تفسیر اجمالی است، لذا باید آنچه را در ترجمه مورد نیاز و مؤثر است، بداند.

جناب استاد! چنان که اشاره فرمودید؛ مراجعه به تفسیر و آشنایی با تفسیر را از شرایط اساسی ترجمه می‌دانید، برای انجام ترجمه حداقل به چند تفسیر مراجعه شود کافی است و خودتان چند تفسیر را منبع کار قرار دادید؟

می‌توان حد معینی را تعیین کرد و گفت لزوماً باید فلان تعداد تفسیر یا حتماً فلان تفسیرها دیده شود، بلکه این امر بستگی دارد به اینکه با چه اندازه مطالعه تفسیری، فهم مطالب حاصل شود یا مترجم بر فضای آیه احاطه پیدا کند. من خودم گاهی به هفت تفسیر هم مراجعه کرده‌ام تا بتوانم مفهوم آیه‌ای را درک کنم. مثلاً کلمه «أخسر» در لغت به معنای زیان کارتر است و خسران به معنای باختن می‌باشد. قرآن در داستان ابراهیم می‌گوید: «فجعلناهم الأخسرین».





همه مترجمان نوشته‌اند: ما آنها را زبان‌کارترین و خسارت‌بارترین قرار دادیم. وقتی به تفسیر مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که نمود برای اینکه مقام ابراهیم را بشکنند، گفت: من هم جهنم دارم و هیزمهایی را جمع کرده‌ام، پس فقط خدای تو نیست که جهنم دارد. بنابراین، در این ماجرا هم ابراهیم زبان دیده و هم نمودیان؛ اما نمودیان بیشتر از ابراهیم زبان دیدند.

● انگیزه شما از ترجمه قرآن چه بود و آیا احساس شما این است که ترجمه‌های موجود کافی

و کامل نیستند یا روش دیگری ابداع کرده‌اید؟

همه ترجمه‌های موجود قابل استفاده هستند. یکی از مسئولان مذهبی - تبلیغی فرمودند: «من هر جا که می‌روم به من می‌گویند شما که مسئولیت دارید و نسبت به ترجمه‌ها شناخت دارید، دو ترجمه معتبر و موثق را معرفی کنید تا مردم به آنها مراجعه کنند». ایشان هم به من گفتند: شما که آشنایی کامل با این ترجمه‌ها دارید دو مورد را انتخاب کنید تا به مردم معرفی شود. من گفتم این کار به صلاح نیست. بیشتر مترجمان قرآن، شخصیت‌های برجسته‌ای هستند و با این تعدد ترجمه، لازم است همه آنها به دقت بررسی شود. وانگهی هر ترجمه‌ای نقاط قوت و ضعف دارد که ممکن است نقاط قوت در یک ترجمه جمع نشده باشد. این گونه نیست که ترجمه‌ای که برگزیده می‌شود از هر جهت قوی باشد یا ترجمه‌ای که کنار گذاشته می‌شود، نقاط ضعفش بیشتر باشد؛ لذا گفتم: بهترین راه این است که ما هم خودمان یک ترجمه بنویسیم و مردم در این میان قضاوت کنند. شماری از ترجمه‌های موجود، آیات آسان را خوب ترجمه کرده‌اند؛ ولی در آیاتی که به لحاظ مفهومی یا ادبی و یا تاریخی، پیچیده هستند، مشکل دارند. البته بنده تنها به انگیزه دیدن نقایص ترجمه‌ها، اقدام به این کار نکرده‌ام؛ بلکه نیاز دیدم که ترجمه‌های دیگری هم باشد. به نظر من هنوز جامعه از نظر ترجمه قرآن اشباع نشده است. همچنین ترجمه قرآن را برای توسعه فرهنگ قرآن مؤثر می‌دانم. یکی دو نفر که اهل مسجد نبودند، به من گفتند: می‌دانید از چه راهی به دین آمدیم؟! روزی یک قرآن ترجمه‌دار برداشتیم تا ببینیم، اصلاً قرآن چه می‌گوید؟ این حرف خیلی در من اثر گذاشت. بنابراین من هم تصمیم گرفتم ترجمه‌ای

نمی‌توان حد معینی را تعیین کرد و گفت لزوماً باید فلان تعداد تفسیر یا حتماً فلان تفسیرها دیده شود، بلکه این امر بستگی دارد به اینکه با چه اندازه مطالعه تفسیری، فهم مطالب حاصل شود یا مترجم بر فضای آیه احاطه پیدا کند. من خودم گاهی به هفت تفسیر هم مراجعه کرده‌ام تا بتوانم مفهوم آیه‌ای را درک کنم.

بنویسم که هم جنبه تفسیری آن حفظ بشود، هم ادبیات و معادل‌سازی خوبی در برابر اصطلاحات قرآنی صورت بگیرد؛ البته ترجمه‌های موجود هم، غالباً قوی نیستند. چنان که بیشتر آنها در ترجمه آیه «له ما سكن فی اللیل والنهار» نوشته‌اند: «از آن خداست آنچه در شب و روز آرام می‌گیرد». معلوم است که این مترجم اصلاً در فضای آیه قرار نگرفته؛ برای اینکه سكن به معنای استقرار است و در ترجمه آیات کوتاه مخصوصاً از جزء ۲۸ به بعد خیلی دقت و مهارت لازم است.

● یک ترجمه خوب چه

ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

من برای ترجمه، چند ویژگی را لحاظ می‌کنم:

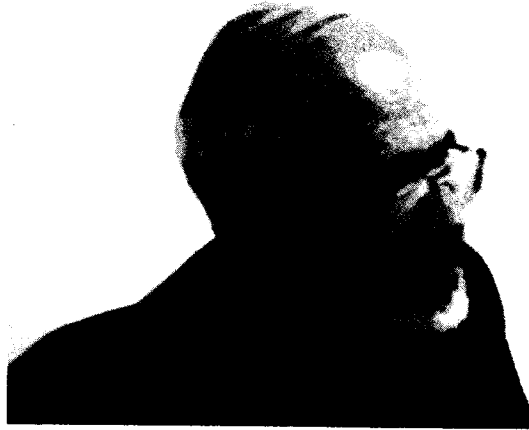
- ۱- نباید لفظ یا محتوای قرآن را فدای زیانویسی کرد. گاهی باید از زیانگاری صرف نظر کرد.
- ۲- باید امانت را در ترجمه حفظ کرد.
- ۳- ادبیات قرآن و ادبیات مخاطب را رعایت کرد.
- ۴- ترجمه باید روان باشد. اخیراً بعضی از آقایان خیلی از مطالب را داخل پرانتز می‌گذارند. این مطالب به قصد تفهیم بهتر مطالب، داخل پرانتز گذاشته می‌شود؛ یعنی این مطالب ترجمه قرآن نیست؛ ولی به فهم مقصود کمک می‌کند. مطالب داخل پرانتز هم حدی دارد؛ چنانچه زیاد بشود، از حالت ترجمه خارج و شبیه تفسیر می‌شود و بعضی از ترجمه‌ها، از خود آیه طولانی‌تر است. ممکن است مفید باشد؛ ولی از حالت ترجمه خارج است.
- ۵- ترجمه باید آسان باشد. نباید خیلی به ادبیات محض زبان مقصد متکی بود. بعضی از ترجمه‌ها با همه زیبایی، خیلی ادبیاتی هستند. مثلاً کلماتی را به کار برده‌اند که خواننده برای فهمیدن آنها به زحمت می‌افتد. کلماتی مانند: سگالیدن، ژاژخواهی و مانند آن که در فارسی امروز هم استعمال نمی‌شود.

● به نظر شما ترجمه‌های موجود چه کاستی‌هایی

دارند؟

متأسفانه بعضی‌ها گمان می‌کنند؛ چون مقداری قرآن می‌دانند و ادیبانشان هم قوی است، می‌توانند قرآن را ترجمه کنند. آنگاه با استفاده از ترجمه‌های موجود، ترجمه ثالثی می‌نویسند؛ این مشکل ماست و این آزاردهنده است. مترجم، نخست باید مفسر باشد.

امکان ندارد کسی در فضای تفسیر نباشد و اقدام به ترجمه کند. بنده خودم در حال تألیف تفسیر «نسیم حیات» هستم و چند مجلد از این تفسیر هم چاپ شده است. ترجمه‌ای هم بر مبنای همین تفسیر در دست اقدام دارم؛ یعنی هرگاه تفسیر آیه‌ای را تمام کردم، ویژگی این سبک، آن است



و نمی، نصف جزء اول را آموزش می‌دهیم. به این صورت که ترجمه زنده کلمه‌ها و لغات را بیان می‌کنیم و افراد می‌روند در منزل و تمرین می‌کنند؛ جلسه بعدی که آمدند به همان اندازه که ترجمه لغات را فرا گرفته بودند، ترجمه قرآن را هم می‌دانند و ما دوباره مرور می‌کنیم و ترجمه و معنای خود را بیان می‌کنیم. آنگاه به

که وقتی تفسیر آیه تمام می‌شود، آنگاه می‌توانم مراد آیه را در قالب زبان فارسی دریايم و تحریر کنم. این در ترجمه آزاد هم کاربرد دارد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم که من لفظ را دارم معنا و معادل سازی می‌کنم. بنابراین، مترجم نخست باید در فضای تفسیر آیات باشد.

● نظر جنابعالی درباره حفظ قرآن بویژه برای کودکان و نوجوانان چیست و آیا شما برای حفظ قرآن هم طرح و برنامه‌ای داشته‌اید؟

من درباره حفظ قرآن هیچ تخصصی ندارم و درباره آن هم طرحی نداشته‌ام. درباره حفظ قرآن که در میان نوجوانان و جوانان رایج شده، من آن را شیوه پسندیده‌ای نمی‌دانم. برای اینکه اینها مقطعی و سطحی است. با این کار، عمق فرهنگ و معارف قرآن مهجور می‌ماند. زمینه شغلی و زندگی بعضی از پسران و دختران نوجوان و جوان، نشان می‌دهد که در آینده، نه حفظ قرآن را ادامه خواهند داد و نه در رشته قرآن تحصیل خواهند کرد. بعضی از جوانان به من مراجعه می‌کنند و می‌گویند مثلاً چند جزء قرآن را حفظ کرده‌ایم، برای ادامه آن چه کنیم، من پیشنهاد می‌کنم با تجربه‌ای که دارم، همین اندازه کافی است و چنانچه مایل باشند در مفاهیم قرآن کار کنند. این جلسات تلاوت قرآن، شبی با قرآن و مسابقات قرآنی که برگزار می‌کنند تا اندازه‌ای خوب است. مثلاً مسابقات بین‌المللی قرائت، تفسیر و مفاهیم که هر سال از سوی اوقاف برگزار می‌شود، بسیار مناسب است و سالی یک بار کم است و باید بیشتر شود.

● گویا حضرت عالی طرح‌های خاصی برای آموزش قرآن دارید، درباره آن هم اگر ممکن است توضیح بفرمایید؟

برای آموزش ترجمه و تفسیر اجمالی جزء یکم قرآن، سه کتاب صد و ده صفحه‌ای نوشته‌ام. این سه کتاب برای سه سطح تهیه شده. در سطح یک، طی ۱۲ جلسه دو ساعت

آنها فرصت می‌دهیم تا حدود ده دقیقه دو به دو یا چند نفری باهم مباحثه کنند. در نتیجه هفتاد درصد ترجمه را فرامی‌گیرند. در سطح اول، ترجمه ده صفحه اول را دقیقاً می‌آموزیم. در سطح دو، تفسیر همان نیم جزء اول را می‌گوییم. برای اینکه نخواستیم ذهن قرآن‌آموز را شلوغ کنیم. سپس قرآنی بدون ترجمه به آنها می‌دهیم، آنان می‌خوانند و ترجمه می‌کنند. اینها قادر می‌شوند، بسیاری از کلمات دیگر قرآن را هم ترجمه کنند. در سطح سه که افراد قویتر شده‌اند، ترجمه و تفسیر را با هم می‌گوییم. با این تفاوت که در سطح سه، نیم جزء دوم را می‌گوییم.

● با توجه به آنکه حضرت عالی تجربه زیادی در تحقیقات قرآنی دارید، مجامع مختلفی را دیده‌اید و موضوعات مختلفی در مسایل و معارف قرآنی مطرح کرده‌اید، در فضای فرهنگی - فکری جامعه ما، چه موضوعاتی در اولویت هستند که یک مفسر باید بیان کند؟

لازم نیست موضوع‌بندی کنید. من اصلاً تفسیر موضوعی را برای عموم، صحیح نمی‌دانم. کسی که الفبای قرآن را نمی‌داند، تفسیر موضوعی برای او فایده‌ای ندارد. خود قرآن، آیات نماز یا زکات را یک جا جمع نکرده است، ما می‌خواهیم این کار را بکنیم؟

قرآن می‌خواهد ما را تربیت کند. وقتی یک دوره تفسیر از اول سوره بقره تا آیه سی، بدون لحاظ موضوع خاصی گفته می‌شود، تحولی در مخاطب بوجود می‌آید. من در تفسیر، به مردم نمی‌گویم من شما را نصیحت می‌کنم؛ بلکه می‌گویم: این آیه، اینها را می‌گوید.

● از این که وقتتان را در اختیار ما و خوانندگان گذاشتید، سپاسگزاریم.

من هم از شما تشکر می‌کنم.

